

متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد طاهر زاده در ضمن مطالعه سایت جنابعالی مطالبی دال بر اینکه ما در آستانه ایجاد تمدن عظیم اسلامی هستیم و انقلاب تغییرات بنیادی در جهان ایجاد خواهد کرد و در مسیر تغییر تاریخ قرار گرفته ایم و ... از این دست گفته‌ها زیاد دیدم . بنده ضمن رعایت احترام به نظرات حضرت عالی ، عرض می‌نمایم صحت یک ادعا را بایستی از نتایج آن مورد بررسی قرار داد. ما پس از سالها وبا وجود تبلیغات زیادی که در جهان ایجاد کرده ایم ، عملا بیش از سه چهار کشور دنیا کسی با ما همسو نشده . بجز سوریه و لبنان و یکی دو کشور آمریکای لاتین در حد محدود. که این نسبت به کل جهان ناچیز است . حالا جهان پیشکش. مردم خود ما نیز کلا در عالم دیگری سیر می‌کنند . شما خود در جامعه میبینید . واقعیت کلن عکس قضیه است . ما در جامعه ایرانی شاهد دین‌گریزی ، کاهش ازدواج ، طلاق بالا ، روابط نامشروع زیاد ، بی‌حجابی، فساد اقتصادی ، اعتیاد و ..ووووو که شرح کاملش اینجا نمیگنجد هستیم . من میبینم شاید ۱۰ درصد جامعه در عالمی که شما تصویر میکنید سیر نمیکنند . ۹۰ درصد دنباله‌گرفتاری و بدبختی و ... یا بقول شما دنیا هستند. من خودم از مطالعه کنندگان مطالب شما هستم . خیلی جاها با حضرتعالی اشتراک نظر دارم . در مورد دین ، امامت ، غرب ، اصالت خانواده و هر چیز دیگر..... ولی قویا معتقدم ما داریم خودمان را گول میزنیم . واقعیت جامعه چیز دیگری است و ما همان دین پاک و آسمانی و شخصی که مردم در دوران طاغوت برای خودشان داشتند را نیز آلوده کردیم . آلوده به دروغ ، به شعار ، ما دین را ابزار کردیم و مردم را از اسلام فراری دادیم .. همه ضعفها را هم میاندازیم گردن پهلوی و آمریکا . به هر حال سیر تاریخی که میفرمایید به نظر من نه تنها محقق نمیشود. بلکه روز به روز از آن در حال فاصله‌گرفتیم . من این ادعا را با شواهد موجود در جامعه میگویم . لطفا نظر یا نقد خود را نسبت به نظر من در سایت منعکس فرمایید . باتشکر موید باشید .

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: تأمل بر نحوه‌ی ظهور سنت‌های بزرگ در تاریخ می‌تواند مقدمه‌ی مناسبی باشد برای آن‌که بدانیم چگونه شکل می‌گیرد. این‌که شاه به عنوان مظهر خودباختگی یک ملت نسبت به تفکر غربی، رفت و این‌که در حال حاضر آمریکا هر تصمیمی که با روحیه‌ی استکباری‌اش می‌گیرد موفق به انجام آن، آن‌طور که او تصمیم می‌گیرد نمی‌شود و این‌که روح مردم جهان به سوی معنویت‌گرایی پیدا کرده؛ حکایت از آن دارد که خداوند تقدیر دیگری را برای ما رقم زده، هرچند برای

حاکمیت آن تقدیر باید فرایندی طی شود. بنده نمی‌گویم آنچه در حال وقوع است بدون تفکر در منظر دید همگان قرار می‌گیرد تا شما بفرمایید چرا در همگان قابل رؤیت نیست. مگر آن زمانی که حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» فرمودند: «شاه رفتنی است» در ظاهر جامعه چیزی در از نمایان بود؟ یا وقتی از شکست مارکسیسم لنینیسم خبر دادند از ظاهر حرکات کشور شوروی و مردم آن می‌توانستیم چنین شکستی را دید؟ همه‌ی عرض بنده آن است که رابطه‌ای بین تفکر و زمان هست که اگر بتوانیم تقدیری را که در زمان ما جاری است احساس کنیم تفکر شروع می‌شود و اگر بتوانیم ماوراء آنچه ظاهر است با آنچه تفکر در اختیار ما می‌گذارد مأنوس شویم حضوری در تاریخ زمانه‌ی خود احساس می‌کنید که چون هوای تازه می‌خواهد تاریخ جدیدی را بسازد و شما از حضور در این فرایند محروم نمی‌شوید. به شرطی که احساس خود را از چهارچوب مفهوم به چیزی بالاتر معطوف داریم که آن «وجود» است. در آن حال با انسانی سخن می‌گویید که در حال ظهور است و نه با انسانی که دوره‌اش گذشته، و آن وقت روشن می‌شود حرکتی که در تاریخ خود نیست نمی‌ماند همان‌طور که حرکات شاه و صدام نماند. به نظر شما چه کسی در دوران خود زندگی می‌کند؟ آن کسی که با وضع موجود هم‌رنگ است یا آن‌هایی که نسبت خود را با تاریخی که شروع شده، تعریف کرده‌اند؟ شهدای عزیز ما نسبت جاری‌شده در تاریخ را با تذکر حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» شناختند و هم‌رنگ تاریخی شدند که با وجود خود باید احساس می‌کردند و احساس کردند. آن‌ها چون می‌خواستند باشند متفاوت از ظاهر زمانه‌ی خود شدند و مسئولیت تحقق تاریخی که شروع شده است را به گردن دیگری نینداختند، مسئولیت دوران خود را به تنهایی به دوش کشیدند. این درک دیگری است از زمانی که در آن زندگی می‌کنیم.

موفق باشید